

چرا باید زیر نظر تشکلی دیگر فعالیت کند بر ما هم پوشیده‌است!

داشتن امنیت در فضای دانشکده حق تمامی دانشجویان است که باید تامین گردد. اما گاهی دانشجویان در دانشکده چنین احساسی ندارند. مثل همین چند وقت پیش که کیف پول تعدادی از دانشجویان گم شده بود (بخوانید رپوده شده بود) که یکی از آنها کیف پول بی‌پولش را در سیفون یکی از دستشویی‌ها پیدا کرده بود و چنین کاشف به عمل آمد که انگار در این مدت کیف دزدی در دانشکده حضور داشته که زحمت می‌کشید پول‌هایمان را خرج می‌کرد و نفهمیدیم که چگونه به دانشکده راه پیدا کرده‌بود. به هر حال امیدواریم که دیگر * شاهد چنین اتفاقی در دانشکده نباشیم و امنیت‌مان در فضای دانشکده حفظ شود.

تبدیل شدن محیط ورودی حیاط دانشکده به پارکینگی برای خودروهایی غیر از

* گاهی تلاش برای بازگشایی یک کانون یا انجمن بسی سخت تر از فعالیت هایی است که پیش تر برای تاسیس آن کانون صورت گرفته بود. داستان پیگیری های دانشجویان برای بازگشایی کانون تئاتر و کانون موسیقی هم، چنین حکایتی دارد و انگار این رشته سر دراز دارد! پیگیری برای بازگشایی این دو کانون جزو اولین فعالیت‌های بچه‌ها و صحبت‌های متعددی با معاونت فرهنگی برای تحقق این خواسته دانشجویان صورت گرفته‌است که در نهایت دو هفته پیش با فعالیت مجدد کانون موسیقی مخالفت به عمل آمد و نبود فضا در دانشکده هم دلیل این مخالفت بود. البته شورای فرهنگی دانشکده در کل با فعالیت مجدد این کانون موافق نیست. کانون تئاتر هم داستانی شبیه به کانون موسیقی دارد و فقط در صورتی که کانون تئاتر در زیرمجموعه جامعه‌ی فرهنگی قرار بگیرند اجازه فعالیت دوباره خواهد یافت. حال اینکه کانون تئاتر چه ارتباطی با جامعه‌ی فرهنگی دارد و اینکه

شماره چهارم
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
سردبیر: آرمیتا رضانی
صفحه‌آرا: فرزاد نیک‌آیین/ صبورا سمنانیان

به بهانه‌ی صبحانه‌ی دانشجویی



فضا و امر درون آن پرداخته است.

آریا محسنی مطلق

در درون دانشگاه و در شرایطی که **منطق بوروکراتیک** از یک سو و **امر سیاسی** از سوی دیگر به سرعت به سمت انحصاری کردن فضاها و گسترش مرزهای فضایی تعریف شده و رسمی به حد و مرزهای کل آکادمی در حرکت هستند، یعنی گسترش چنین فضاها به حدی که کاملاً عرصه‌ی آکادمی را اشغال کرده و با مرزهای آن منطبق شود؛ ایجاد و گسترش فضاها غیر رسمی که نه توسط منطق بوروکراتیک و نه توسط منطق امر سیاسی رسمی موجود تعیین می‌شود، بسیار حیاتی است. از دست رفتن فضاها مستقل یا همان «حوزه‌ی عمومی» به معنای از دست رفتن امکان کالبدی عمل است. ایجاد و گسترش فضاها صرفاً از خلال باز تعریف آن‌ها به واسطه‌ی خلق موقعیتی جدید از روابط دوگانه‌ی میان فضا و رویدادی که در آن رخ می‌دهد است که اتفاق می‌افتد: باز تعریف فضا در قالب کاربردهای جدید و در قالب عرصه‌ای که میتوان شکل خاصی از بودن را در آن تجربه کرد. گسترش چنین فضاها سیال و پویایی در مقابل فضاها سلب و تثبیت شده‌ی بوروکراتیک به معنای ایجاد شرایط امکانی عمل‌ورزی و کنش جمعی خلاقانه و پویا است. صرفاً در این دست از فضاها و در این پویایی‌ها است که چیزی که به آن «بدنه‌ی دانشجویی» می‌گویند امکان شکل گیری می‌یابد.

خصوصی‌سازی جامعه و زوال حوزه‌های عمومی

حسام سلامت

یک‌راست سراغ اصل مطلب می‌رویم و **حوزه‌ی عمومی** را یک قلمرو اجتماعی تعریف می‌کنیم که در آن به واسطه‌ی **گردهم‌آیی‌های آزادانه‌ی افراد** و **ارتباطات خلاقانه‌ی آن‌ها** با یکدیگر، **حول یک یا چند امر مشترک ممکن** است چیزی چون یک بدن جمعی یا یک پیکر عمومی شکل بگیرد. اجازه بدهید تعریف‌مان را کمی بسط دهیم و ابهامات احتمالی‌اش را رفع کنیم. از قلمرو اجتماعی شروع کنیم. وقتی ادعا می‌کنیم **حوزه‌ی عمومی** یک قلمرو اجتماعی است دقیقاً چه می‌گوییم؟ آنجا که از قلمرو حرف می‌زنیم به یک محدوده‌ی فضایی نظر داریم که مختصاتش کم‌وبیش مشخص است. وقتی پای چیزی چون یک قلمرو اجتماعی را وسط می‌کشیم در واقع یک محدوده‌ی فضایی را مراد کرده‌ایم که اساساً در ارتباط با مناسبات بین‌افردی یک جمعیت یا روابط بین‌گروهی یک مردم وجود دارد.

معنای «گردهم‌آیی‌های آزادانه‌ی افراد و ارتباطات خلاقانه‌ی آنها با یکدیگر» نباید آنقدرها مبهم باشد. این یا آن حوزه‌ی عمومی، تا جایی درخور یدک کشیدن نام حوزه‌ی عمومی است که قلمرویی باشد مستعد گشودگی به روی جمع‌شدن‌ها، همنشینی‌ها و ارتباط‌گرفتن‌های همه‌ی آن‌هایی که به نوعی در محدوده‌ی آن حضور دارند. نکته‌ی مهم آن است که این تجمعات، اگر قرار باشد با یک حوزه‌ی عمومی به معنای دقیق کلمه سروکار داشته باشیم، هیچ‌یک زاده‌ی الزامات بوروکراتیک یا اجبارهای بیرونی یا اقتضانات موقعیت نیستند. معنای آزادانه بودن روابطی که در حوزه‌ی عمومی شکل می‌گیرد دقیقاً همین است.

در دل جمع‌ها، محفل‌ها و مناسبات حوزه‌ی عمومی و به واسطه‌ی خلاقیت‌های افراد درگیر در فرآیندهای گفتگو و مواجهه و تعامل به تدریج چیزی چون یک «امر مشترک» ساخته می‌شود که بسته به موقعیت می‌تواند هر چیزی باشد؛ یک مطالبه، یک اعتراض، یک شورمندی، یک همکاری، یک ایده، یک برنامه، یک جشن، یک تحصن، یک اعتصاب. و این امر مشترکی که از خلال ارتباط‌ها و گردهم‌آیی‌ها و گفتگوها ساخته می‌شود، خود، مولد یک «پیکر عمومی» است که به واقع

برنامه‌های روزهای آتی دانشکده		
یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
ساعت: ۱۲:۳۰ الی ۱۴	ساعت ۱۳ الی ۱۵	ساعت ۱۲:۳۰ الی ۱۴
انتخابات انجمن‌های علمی ارتباطات و انسان‌شناسی مکان: لابی دانشکده	سخنرانی «تغییرات ساختار خانواده و تاثیر آن بر جایگاه سالمندان» سخنران: دکتر مینا قریب برگزارکننده: انجمن جامعه‌شناسی ایران مکان: سالن کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی ایران	تریبون دانشجویی با موضوع «ماهیت امر صنفی» برگزارکننده: شورای صنفی مکان: سالن شهید مطهری
ساعت: ۱۲:۳۰ الی ۱۴	ساعت ۱۳ الی ۱۵	ساعت ۱۶
سمینار «قانون و جامعه» سخنران: دکتر بهنوش پایور برگزارکننده: انجمن علمی جامعه‌شناسی با همکاری گروه آموزشی جامعه‌شناسی مکان: سالن شهید مطهری	نشست «فراز و فرود در رشته‌ی تحصیلی مطالعات زنان» با حضور: شهیندخت مولوردی، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده- زهره معینی- منیره آمدی	سلسله جلسات بررسی پایان‌نامه‌های برتر علوم اجتماعی پایان‌نامه اول: نقد ایدئولوژی برنامه‌های توسعه ایران بعد از انقلاب/ یاشار دارالشفا برگزارکننده: انجمن اسلامی سخنرانان: دکتر غفاری- دکتر مالجو- دکتر راغفر مکان: تالار شریعتی
ساعت: ۱۵:۳۰	ساعت ۱۶	ساعت ۱۶
تبیین مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در قیام امام حسین(ع) سخنران: دکتر محمدرضا بهشتی برگزارکننده: انجمن اسلامی مکان: سالن شهید مطهری	برگزارکننده: انجمن جامعه‌شناسی ایران مکان: سالن کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی ایران	سلسله جلسات نقد و بررسی مستند «انقلاب ۵۷» سخنران: دکتر محمدرضا جوادی یگانه عمادالدین باقی برگزارکننده: انجمن علمی جامعه‌شناسی مکان: سالن شهید مطهری

خصوصی‌سازی جامعه و زوال حوزه‌های عمومی

” حسام سلامت

چیزی نیست جز بدن‌های پیش‌تر منفردی که اینک به میانجیگری این یا آن امر مشترک به هم گره خورده‌اند و یک سوپژکتیویته یا فاعلیت جمعی ساخته‌اند. با این تفصیل، در هر موقعیتی که شروط مذکور برآورده شوند با چیزی چون یک حوزه‌ی عمومی طرف خواهیم بود.

از اینجا به بعد بحث را از سطح نظری و تحلیلی‌اش خارج کنیم و در عوض، کمی عملی‌تر و ملموس‌تر پیش برویم. تا جایی که به همین دانشکده‌ی علوم اجتماعی مربوط می‌شود آیا می‌توان از وجود حوزه‌ی عمومی حرف زد؟ پاسخ احتمالاً یک بله‌ی کمرمق، بی‌حال و زورکی است. همه‌ی ما دست‌کم به حکم تجربه می‌دانیم که معنای چنین پاسخی چیست: درست است که دانشکده واجد فضاهای عمومی است – از صحن ورودی کلاس‌ها در ساختمان اصلی گرفته تا حیاط و بوفه و فضاهای دیگر – که کم‌وبیش بیرون از اقتدار عریان و مستقیم بوروکراسی دانشگاه قرار دارند یا لاقلاً کمتر با الزامات رسمی و بایسته‌های بوروکراتیک سروکار پیدا می‌کنند، قلمروهایی که در آن‌ها بعضاً همنشینی‌ها و گردهم‌آیی‌هایی شکل می‌گیرد و گفتگوهایی دست می‌دهد و حرف‌هایی رد و بدل می‌شود اما، به رغم همه‌ی این‌ها، مدت‌هاست که هیچ امر مشترکی که مبنای شکل‌گیری یک بدن جمعی باشد و به برآمد یک فاعلیت همگانی منجر شود ساخته نشده‌است. این یعنی حوزه‌ی عمومی از سطح فضای روابط تصادفی، خلق‌الساعه و گذرا فراتر نرفته و به فضایی برای پیگیری امور مشترک بدل نشده است. اما به‌راستی چرا چنین است؟

به بهانه‌ی صبحانه‌ی دانشجویی

” آریا محسنی مطلق

۲) صبحانه‌ی دانشجویی که چند سال پیش به بهانه‌ی اعتراض به نصب دوربین‌های مداربسته در حیاط پشتی دانشکده هر هفته برگزار می‌شد، یکی از خلاقانه‌ترین مراسم‌هایی بود که صراحتاً روی فضاهای غیر رسمی و لزوم باز تعریف آنها و به‌کارگیری ظرفیت‌های این فضاها در راستای تداوم روابط جمعی و بحث و تبادل نظر گروهی دانشجویی درباره‌ی مسائل خرد و کلانی که از سطح جامعه تا درون دانشکده اتفاق می‌افتادند، انگشت می‌گذاشت. حیاط پشتی دانشکده

آیا کل مسئله را چنانکه این روزها رسم شده است صرفاً می‌توان به چیزهایی چون سرکوبگری دولت و حاکمیت رویکرد امنیتی به دانشگاه و انسداد بوروکراتیک و انقباض آمرانه‌ی فضاها از مجرای انضباطی‌کردن آنها نسبت داد؟ بی‌تردید بخشی از ماجرای فترت تاریخی حوزه‌های عمومی دانشگاه‌ها و از جمله دانشکده‌ی علوم اجتماعی از همین قرار است اما تردیدناپذیرتر آن است که همه‌ی مسئله را نمی‌توان به اتکای ژارگونِ باب‌روژ سرکوب و انسداد و انقباض توضیح داد.

به نظرم می‌رسد تضعیف حوزه‌های عمومی در سال‌های اخیر را بیش از هر چیز – فارغ از اینکه آیا به‌راستی چیزی چون سرکوب و انسداد در کار بوده‌است یا نه – باید به اتکای زوال کنش‌های همگانی و در عوض، حاکمیت فزاینده‌ی مطالبات شخصی و نفع فردی فهمید

اگر متوجه این حقیقت ساده باشیم که اساساً تکوین و تقویت حوزه‌های عمومی، عموماً در دل وضعیت‌های تنش‌آلود سیاسی است که به‌راستی موضوعیت پیدا می‌کند و فعالیت‌ها و اقدامات خلاقانه‌ی حوزه‌های عمومی را اساساً باید به مثابه قسمی مقاومت فعال در برابر رژیم‌های سیاسی شیفته‌ی انحصارگری و اقتدارطلبی فهمید، آنوقت ارجاع به زیاده‌خواهی‌های دولت و پیشروی‌های سرکوبگرانه‌ی آن در حوزه‌ی عمومی به قصد پاسخ به پرسش از چرایی کم‌جانی و کمرمقی حوزه‌ی عمومی به خودی خود نه

تنها نمی‌تواند بسنده باشد بلکه اساساً نقض غرض است. به نظرم می‌رسد تضعیف حوزه‌های عمومی در سال‌های اخیر را بیش از هر چیز – فارغ از اینکه آیا به‌راستی چیزی چون سرکوب و انسداد در کار بوده است یا نه – باید به اتکای زوال کنش‌های همگانی و در عوض، حاکمیت فزاینده‌ی مطالبات شخصی و نفع فردی فهمید، به اتکای اینکه در سال‌های اخیر بنا به دلایلی که باید به دقت توضیح داده شوند با قسمی خصوصی‌سازی جامعه سروکار داشته‌ایم که نتیجه‌اش تضعیف پیوندهای اجتماعی و زوال امور مشترک و به جایش، برآمد افتخارآمیز فردیت‌های اتمیستی بوده است که بنا به منطق‌شان کمتر پیش آمده و کمتر پیش خواهد آمد که چیزی فراسوی منفعت خصوصی‌شان برای‌شان مسئله شود. اگر حوزه‌ی عمومی دقیقاً همان قلمرویی باشد که فرد نه به واسطه‌ی اینکه فردیتی تکپن، خصوصی و متمایز از دیگران است بلکه، کاملاً برخلاف، به این دلیل که فردیت‌اش یک فردیت اجتماعی است و از همین حیث پیشاپیش با دیگران نسبت دارد و به آنها پیوند خورده است، در آن حضور فعالانه دارد و در جهان مشترک آن مشارکت می‌کند، آن وقت به سادگی می‌توان فهمید که سازوکارهای هر دم فزاینده‌ی خصوصی‌سازی اجتماعی که غایت‌شان چیزی جز تولید «انسان اقتصادی» نیست – به مثابه فرد اتمیزه‌شده‌ای که بیش از هر چیز به حکم نفع شخصی‌اش عمل می‌کند و سودایش بیش از هر چیز بیشینه‌سازی منافع خصوصی‌اش است – تا چه پایه امکان شکل‌گیری حوزه‌های عمومی را از اساس منتفی می‌کنند. اینکه در برابر این روند چه می‌توان کرد، اینکه چنین رویه‌ای چگونه می‌تواند تغییر کند و چه امکان‌هایی برای بازسازی حوزه‌های عمومی، بسته به این یا آن موقعیت خاص، پیش روست موضوعی است که پرداختن به آن مجال دیگری می‌خواهد.

را در ارتباط با دانشجو بودن به‌مثابه یک صنف تعریف می‌کند، چیزی نیست جز تلاش برای ایجاد فضاهای مستقل دانشجویی. البته اینجا یک نکته‌ی بسیار مهم وجود دارد و آن این است که شروع دوباره‌ی این مراسم هفتگی توسط دانشجویان و با حمایت شورای صنفی باید با آگاهی نسبت به کارکرد و نقشی که این مراسم می‌تواند و باید در شرایط کنونی دانشکده و فضای دانشجویی داشته باشد انجام بگیرد، چرا که تبدیل شدن این مراسم به یک بریز و بپاش بی شکل و بی هدف از دست دادن تمام قابلیت‌های بالقوه‌ای است که صبحانه‌ی دانشجویی می‌تواند داشته باشد.

” صبورا سمنانیان

جای یک چیز در این دانشکده خالی است. چیزی که به مثابه یکی از حلقه‌های اتحاد عمل می‌کند و حالا این حلقه نیست. همین هم باعث شده تا نبودش، اینقدر به چشم بیاید. داستان، داستانی تکراری است. داستان شکاف و فاصله. به هیچ‌کس هم رحم نمی‌کند. از دوست و فامیل و همکلاسی گرفته تا هم‌وطن. داستانی که همیشه بوده و همه جای دنیا هم هست، اما در کشور ما از سال ۱۳۸۸ به بعد، رنگ و بوی دیگری به خودش گرفت. صحبت من در این یادداشت، تازه کردن فصل‌های این داستان یک فصل ناخوانده و مهجور دارد. بعد از ۸۸ و بعد از عمیق شدن شکاف‌هایی که کمرنگ بودند یا شکل گرفتن فاصله‌هایی که پیش از آن نبود، همه چیز را خط کشی کردیم. نمی‌خواهم به همه‌ی آن دسته از جنبه‌های جمعی زندگی اجتماعی‌مان که جدا شد و میانش دیوار کشیده‌شد، بپردازم. حتی درباره‌ی این امر داوری ارزشی هم نخواهم کرد چرا که بحثِ گسترده و البته پیچیده و چندلایه‌ای است.

صحبت من در باب مناسبات اجتماعی – دینی است که به موازات دیگر جنبه‌ها، خط کش سیاست‌رویشان خط انداخت و دوپاره و سه پاره و چندپاره اش کرد. این شد که گفتیم: مراسم ما، مراسم آنها؛ مجلس ما، مجلس آنها؛ سخنرانی ما، سخنرانی آنها؛ حلقه‌ی دینی ما، حلقه‌ی دینی آنها؛ و قس علی هذا.

نکته‌ی قابل توجه این است که چنین خط کشی‌هایی، در بجنوبه‌ی منازعاتِ شدید

فقدان فعالیت و فضای ورزشی در دانشکده

” حامد ابوالفضلی

ما در کشور، با پدیده‌ای به نام فقر فعالیت بدنی مواجه هستیم. این فقر در دوران جوانی و بعد از سال‌های دبیرستان فزونی می‌یابد. با عنایت به اهمیت ورزش در تندرستی و سلامت فکر، و تاثیر آن در تحصیل محصلین، شاید می‌توان گفت که بحث ورزش دانشجویی یکی از موضوعات فراموش شده در برخی دانشگاه‌های کشور است.

مبحث ورزش و تربیت‌بدنی در دانشکده‌ی علوم اجتماعی را می‌توان از چند زاویه بررسی کرد. منظر اول که می‌تواند مهمترین آن‌ها باشد، روحیه‌ی نشاط و ورزش در بین دانشجویان و میل آن‌ها به فعالیت بدنی است. تجمع دانشجویان و انجام فعالیت‌های ورزشی در بسیاری از اوقات، نشان‌دهنده‌ی وجود این شور در آن‌ها است. استفاده‌ی حداکثری از امکانات

یک جای خالی

سیاسی و بحران‌های پرتنش جامعه لزوماً مفید یا لازم‌الاجرا نیست، اما قابل درک است. بحث بر سر این است که آیا تداوم این خط‌کشی‌ها، به نفع جامعه، یا حتی به نفع قشر دانشجوی جامعه خواهدبود؟ قشری که ادعای روشن فکری و انعطاف و سعه‌ی نظرش همیشه بلند است، اما گاهی رفتارهایی انجام می‌دهد که از آن بوی جمود فکری به مشام می‌رسد. روی صحبت‌ما دانشجویان هیچ خط و حزب بخصوصی نیست؛ که این ویژگی در گوشه و کنار و زیر پوست هر تشکلی خودش را کم و بیش نشان می‌دهد. این داستان هزار بار گفته و شنیده نیست. این داستان یک فصل ناخوانده و مهجور دارد. بعد از ۸۸ و بعد از عمیق شدن شکاف‌هایی که کمرنگ بودند یا شکل گرفتن فاصله‌هایی که پیش از آن نبود، همه چیز را خط کشی کردیم. نمی‌خواهم به همه‌ی آن دسته از جنبه‌های جمعی زندگی اجتماعی‌مان که جدا شد و میانش دیوار کشیده‌شد، بپردازم. حتی درباره‌ی این امر داوری ارزشی هم نخواهم کرد چرا که بحثِ گسترده و البته پیچیده و چندلایه‌ای است.

صحبت من در باب مناسبات اجتماعی – دینی است که به موازات دیگر جنبه‌ها، خط کش سیاست‌رویشان خط انداخت و دوپاره و سه پاره و چندپاره اش کرد. این شد که گفتیم: مراسم ما، مراسم آنها؛ مجلس ما، مجلس آنها؛ سخنرانی ما، سخنرانی آنها؛ حلقه‌ی دینی ما، حلقه‌ی دینی آنها؛ و قس علی هذا.

ورزشی دانشکده گواه این است که ورزش می‌تواند برای محصلین علوم اجتماعی، یک تفریح مناسب در اوقات فراغت آن‌ها در دانشگاه باشد. البته اگر از زاویه‌ی دیگر به این امر نگاه کنیم، امکانات و مشارکت افراد رابطه‌ی مستقیم دارند. یعنی اگر امکانات ورزش‌های گروهی و فردی بیشتر در دسترس باشند، افراد وقت بیشتری را به ورزش و فعالیت بدنی اختصاص می‌دهند. جدا از امکانات فیزیکی، استفاده‌ی نظام‌مند از امکانات موجود هم می‌تواند به افزایش این مشارکت کمک کند. برای مثال طراحی و اجرای مسابقات و رقابت‌های متنوع در این بین می‌تواند موثر باشد. یگانه رویداد ورزشی دانشکده در رشته‌ی فوتبال نشان داده‌است بسیاری از افرادی که در طول سال از ورزش در دانشکده دور بوده‌اند در این مسابقات شرکت می‌کنند، و در این قالب و به این بهانه به فعالیت‌های بدنی می‌پردازند. ساماندهی تیم‌ها و افراد برای شرکت در مسابقات در سطح دانشگاه نیز می‌تواند به زنده شدن

شود. این حوزه، دقیقاً حوزه استدلال است. این تصویر دست‌یافتنی است اگر حساسیت‌مان را خرج انتخاب افراد و سخنرانان و شکل دهی فضاهایی کنیم که فراجحای باشند و به هدف جذب حداکثری دانشجو، کمک کنند.

معتقدم، تا آن جایی که باید باشیم فاصله‌ی زیادی داریم، از فرهنگی که باید به آن مزین شویم هنوز دوریم. اما همین دانشجو که می‌تواند نیاید و تحمل نکند و نشنود یا اگر شنید، ناسزا بگوید و درحالی که دستپایش میلرزد، فریاد بکشد، همین دانشجو اگر فضا مهیا باشد و تمرین کند، می‌تواند بنشیند، بشنود، تحمل کند، یاد بگیرد و استدلال و بحث کند. می‌گویم از این فرهنگ دوریم، چرا که هیئتی که ادعا میشد در آن میشود فارغ از هر عقیده‌ی سیاسی، زیر پرچم ابا عبدالله (ع) سینه زد هم در مقام عمل به چنین جایگاه مطلوبی نائل نشده و صد افسوس. می‌گویم از این فرهنگ دوریم، چرا که هنوز زمانی که برنامه‌هایی با ویژگی مذکور برگزار میشود، چشم‌هایمان به دنبال تشکل برگزارکننده می‌گردد، که نسبت به آن تصمیم گرفته شود آیا شرکت کنم یا نه! مشکل اینجاست که این برنامه‌ها «فقط» از سوی تشکل‌های سیاسی شکل بگیرند. دیدن جای خالی چنین چنین برنامه‌هایی تنها افسوس به جا می‌گذارد. فرصت حضورمان در دانشگاه تنگ است و مغتنم، فضا مهیاست و نیاز و شوق شنیدن و دانستن بیش از هر وقت دیگری است. با چنین شرایطی تعلل بیش از این مورد قبول نخواهد بود.

روح ورزش کمک کند. درسالیان اخیر برای تنها گروهی که اقداماتی انجام شد تیم فوتبال دانشکده بوده‌است که آن هم شاید به مقدار کافی نبود و جا برای فعالیت بیشتر وجود داشت و دارد. شاید با هماهنگی و اطلاع‌رسانی بیش‌تر و بهتر برای رشته‌های دیگر هم بتوان زمینه‌های بهتری فراهم کرد تا افراد بیشتری بتوانند در این ضرورت جمعی فعالیت کنند. مسئله‌ی مهم دیگر درموضوع ورزش، مشارکت ورزشی خانم‌ها است. باتوجه به نیاز مساوی و یکسان دختران و پسران به ورزش و نظر به اینکه فقر حرکتی در بین دخترها بیشتر است، باید به ورزش بانوان توجه ویژه شود. مسئله‌ی اصلی، شرایط و اقتضانات محدودیت‌آور برای ورزش دختران است. این مسئله قاعدتاً با فضای سرپوشیده قابل حل است و صد البته دانشکده دارای چنین فضایی نیست و از طرفی برای بهبود امکانات ورزشی برنامه‌ی جامع و آشکاری ندارد. در پایان اگر از افزایش فضاهای ورزشی صرف نظر کنیم، بهترین راه استفاده‌ی بیشینه و با برنامه از امکانات موجود است.